



www.ariaye.com

what ariaye site is about

NEWS

REVIEWS

EVENTS

FEATURES



سیده‌مایون شاه عالمی

ادبیات دری

قسمت هفدهم

در قسمت هفدهم ادبیات دری پارسی معلومات سودمندی از اثر ارزشمند استاد بزرگوار دکتور محمد حسین یمین بنام واژه شناسی برداشته و تقدیم دوستداران ادبیات: دری نمودیم، در قسمت هفدهم مضامینی؛ مانند: وروریزم، تخصص واژه ها، واژه های کهنه، واژه های تاریخی، ارخه ایزمها، نیلولوگیزمها، ریشه واژه ها، فرهنگ نگاری، فرهنگهای تشریحی، فرهنگهای فریزیالوژی، فرهنگ های لهجه وی، فرهنگ

ترجمه وی، فرهنگ سینونیمها، فرهنگ ترمینولوژی، آرتوگرافی، شرح ها و حواشی و فرهنگ معکوس گنجانیده شده است.

Varvarisms

Varvarismos ریشه لاتینی وروریزم است که به معنی اجنبی و بیگانه می باشد.
Barbarism در انگلیسی:

ترجمه : باربریزم به واژه ی گفته میشود که معیاری نبوده و استندرد نیست، بیان این واژه در تلفظ یک زبان به عنوان یک اشتباه موفولوژی شمرده میشود. همزمان یک ترکیب اشاره یی در شکل نحو می باشد. این اصطلاح معمولاً برای زبان نگاشته شده مورد استعمال دارد. فقط برای زمان کوتاهی توسط دانشمندان معروف استفاده شده با هیچ معنای فنی مورد قبول در زبانشناسی مدرن نمی باشد.

Barbarism refers to a non-standard word, expression or pronunciation in a language, particularly one regarded as an error in morphology, while a solecism refers to an error in syntax the term is used mainly for the written language. With no accepted technical meaning in modern linguistics, the term is little used by descriptive scientists.

واژه یا عبارت و یا افاده های زبانهای خارجی که به سبب خصوصیات مغلق دستوری شان به زبان دیگر ترجمه نشده و زبان دیگر آن را نتوانسته است از خود کند.

ایکزاتیزم و وروریزم و وروریزم هر دو از یک جوهر است و معنای یکسان دارند، آنها هر دو به قطار واژه های نگارشی شامل اند. فرق اساسی آنها در این است که وروریزم ها با املا و حروف زبان اقتباس کرده نوشته نمیشوند؛ مثلاً Bacteria باکتری، Lard (سردار)، عنب (انگور)

دیگر اینکه ایکزاتیزمها همچون دانشواژه و واژه های مستقل واقعی معنا قبول کرده شده و وروریزم همچون مفهوم مجرد مورد استعمال قرار گیرد؛ مثلاً: به جاپانی گفته میشود:

Xey wa ban/ay (پاینده باد صلح). در نسخه های دکتوران نامهای امراض و دارو ها با رسم الخط اصلی ثبت میشود، نامهای که چون اصطلاح ساحه وی قبول کرده میشود ایکزاتیزم بوده و آن واژه یی که قبول و از خود کرده نشده با بیگانگی خود میماند وروریزم می باشد.

تخصص واژه ها

Professionalisms

پروفسنلزمها یا تخصص واژه ها که به کار و مشغولیت‌های اختصاصی افراد ارتباط دارند مفهومی‌های ویژه فعالیت‌های وابسته به فراورده های کار عملی و فکری آدمان را افاده میکنند. این واژه ها چون به کسب و کار اختصاص گروه‌های جداگانه جامعه مرتبط است، همه آنها برای عموم مردم فهما نیستند؛ مثلاً در ساحه ء کارکنان طبی واژه های (منفی) در مفهوم بیماری نداشتن و صحت بودن، (مثبت) به معنای بیماری دارد میباشد، همچنان حساسیت، تعقیم و غیره موضوعات مشخص را افاده میکنند. یا نزد زبانشناسان واژه های اسم، صفت، شماره، جانشین، فعل، ظرف، پسوند، پیشوند، ربط و ازین قبیل مفهومی‌های ویژه یی را افاده میکنند؛ دانشواژه ها تقریباً همه در آغاز پیدایش خود ویژه گی پروفیشنلی. اختصاصی پیدا میکنند، آنها هنگام ایجاد خود قطع نظر از منشاء و دایره استعمال شان، خواه واژه های عمومی اصلی باشند، خواه لهجه وی و خواه از زبان دیگر اقتباس شده باشند در یک ساحهء حیات اجتماعی دارای یک معنای خاص گردیده به یک مفهوم وابسته میشوند.

اما هر گاه اینگونه واژه ها (دانشواژه ها) در یک دایره وسیع مورد استفاده قرار گیرند ویژه گی اولی خود را گم کرده به ذخیره اساسی واژه گانی زبان میگذرند. کثرت و تعدد واژه های تخصصی وابسته به انکشاف دانش و تخنیک و کسب و هنر یک جامعه میباشد؛ فزیک، کیمیا، علوم کیهانی، جیولوژی، بیولوژی، ریاضی، مثلثات، زبان و ادبیات خلاصه همه ساحات علوم، تخنیک و مدنیت در جوامع بشری تخصص واژه های خود را دارند.

تخصص واژه ها قادر به افاده تابشهای مختلف معنایی نیستند، اما یک واژه ممکن است که در چند ساحهء اصطلاح و تخصص واژه شود؛ مثلاً: مورفولوژی، اسیمیلیشن، دسیمیلیشن در زبانشناسی و بیولوژی، سمبول در زبانشناسی و کیمیا. با آنهم تخصص واژه ها در دایره یک سیستم ترمینولوژی (مجموع دانشواژه های یک ساحه) به یک معنا دلالت میکند.

در آثار مختلف، تخصص واژه های یک ساحه دانش و تخنیک، ادبیات و هنر هرگاه خواننده در آن ساحه وارد نباشد برای وی فهما نمیباشد، بنا بر آن در چنین موارد آنها غالباً در قوس شرح و توضیح میشوند.

واژه های کهنه

Obsolete

زبان ویژه گی ایستایی ندارد و در یک حالت توقف نمیکند بلکه در روند زمان با ارتباط به واژه های نو و کهنه؛ با انکشاف دانش و تکامل تمدن بشری معروض به

تحول مییابد. بدینگونه برخی از واژه ها از دایره استعمال می براینند و از قاموس لغات زبان می افتند. این قبیل واژه ها را کهنه واژه ها می نامند یعنی:

Obsolete Words

واژه های کهنه یا به تمامی از صحنه کاربرد خارج میشوند و یا در صورت باقی ماندن نقش ویژه شرح تاریخی را در زبان انجام میدهند؛ با در نظر داشت موضوع فوق کهنه واژه ها به دو بخش جدا میگردد: واژه های تاریخی و واژه های قدیمی.

واژه های تاریخی

Historical words or (Historisms)

واژه های تاریخی اطلاق بر واژه ها و عبارتهای می شود که در اثر متروک شدن و از استعمال افتادن نامهای اشیا و حادثه ها، متروک شده امروز مورد کاربرد ندارند. نظر به تحولات اجتماعی در ارتباط به روابط با همی، مفاهیم و موضوعات گذشته، مسایل ترانسپورتی از قبیل انواع اشپها و وسایل نقلیه، تولیدات تکنیکی، جامه های قدیمی، افزارها، آلات موسیقی و غیره. تعداد زیادی از واژه ها از ساحه استعمال بیرون شده به واژه های تاریخی میگذرند؛ مثلاً: از وسایل جنگی: زره، خود، رانین، گرز، عمود، انواع مختلف نیزه، منجنیق.... از واژه های مربوط به پول: قران، تنگه، شش پولی، دینار، درهم، فلوس و (کودی)

از نام محل و مقامهای دولتی: سلامخانه، دیوان (دفتر)، داملا، کاروان باشی، یوز باشی، (صد باشی) قوشباشی یا قوشچی (میرشکار) کوتوال (قومندان)، عسس و شحنة (میرشب) و (میرآب)....

بدینگونه در اثر دگرگونی ساخت جامعه از یک شکل دولت داری به شکل دیگر، انکشاف اقتصادی و مدنیت و در اساس جاری شدن مناسبتهای نو سیاسی - اجتماعی واژه های نوی به میان می آید و واژه هایی که به چیز ها، حادثه ها و مناسبت های سیاسی - اجتماعی کهنه وابسته گی داشتند جای خود را به واژه های نو میدهند. و خود وارد ذخیره واژه گان تاریخی میگردند.

واژه های تاریخی در دوره معاصر سینونیم ندارند، بلکه در گفتار و نوشتار منظور از ذکر آنها بیان واقعیت های دوره های گذشته میباشد؛ مثلاً: اقطاع «پارچه زمینی که در بدل یک دوره معین خدمت به کارمندان دولتی داده میشد»، منجنیق «از وسایل جنگی که توسط آن با پرتاب سنگها به فتح حصار ها می پرداختند».

بدین سان واژه های تاریخی (استاریزمها) برای تصویر دوران گذشته نقش قابل توجه دارند، از این رو در جریان نطق و نوشتار شناختن واژه های تاریخی چندان دشوار نیست، یعنی اینگونه واژه ها ویژه گی معین اسلوبی داشته برای ارائه آب و رنگ زمان گذشته و چیز کهنه تصویر سازی میکند. در زبان بعضاً واژه های تاریخی

(استاریزمها) گرچه از واژه های متروک اند، وقایع و امور تاریخی را انتقال و بیان میکنند؛ مثلاً: روغن داغ کردن «نوع جزای که در گرد سر مجرم از خمیر دیوار میگرفتند و در آن روغن داغ می ریختند»، کله منار «عبارت بود از کشتن تعداد زیاد آدمیان و کله آنها را بر سر هم یا بر سر نیزه ها می گذاشتند».

ارخه یزمها Archaisms

ارخه یزمها یا واژه های قدیمی واژه ها یا عباراتی اند که در گذشته ها از واژه های عمومی زبان بوده و اکنون به واژه های نو تعویض شده اند. یعنی واژه ها آنگاه که سینونیم نو پیدا کرده نقش کاربردش شان محدود گردیده به دایره ارخه یزم داخل میشوند.

سینونیمهای واژه های ارخه ییکی را یا واژه های وامی تشکیل میکند و یا نو سازی میشوند؛ آنگاه که واژه های نو بنا بر ارزشهای اسلوبی در آثار بدیعی مورد استفاده قرار میگیرند دایره استعمال واژه های قبلی محدود تر شده و بالاخره به ردیف واژه های قدیمی (ارخه یزم) قرار میگیرند. ارخه یزم ها به دو گونه جدا میشوند: لغوی و معنایی.

الف – ارخه یزمهای لغوی: واژه های اند که به تمامی از استعمال افتاده اند؛ آنها در متون کلاسیک فراوان دیده میشوند؛ چون: دبیر (منشی)، دیهیم (تاج)، گواژه (طعنه)، آهیختن (تیغ کشیدن)، گرد (پهلوان)، هلیدن (گذاشتن)، برآغالیدن (تحریک کردن). یک عده از ارخه یزمها با ساخت ها و تغییرات آوازی ارتباط میگیرند؛ واشه- باشه، گرنج- برنج، کژ- کج، باژ- باج، شبان- چوپان، بامب- بام، خمب- خم، درفشان- درخشان، پجشک- پزشک، پدراندر- پیندر، مادر اندر- مایندر، دختر اندر- دختندر، بچه اندر- بچندر....

نامهای ماه ها که از استعمال برآمده اند به گروه ارخه یزمها داخل میشوند: حمل- فروردین، ثور- اردیبهشت....

ب – ارخه یزمهای معنایی: اینگونه ارخه یزمها معنا های قدیمی و فراموش شده واژه ها در زبان اند؛ مثلاً: یال «موی گردن اسپ» در گذشته به معنای بازو گردان، کالا «لباس» در گذشته لباس نادرخته، تکه؛ دهقانان «زارع» در گذشته به معنای مالک ده، زمیندار بزرگ؛ واژه پاورق در مفهوم ارائه صفحات کتاب به کار میرفت، یعنی این واژه در سده (۱۲) هجری به معنای واژه اول صفحه اول ورق بعدی که در پائین صفحه دوم ورق قبلی نوشته میشد، برای نگهداری ترتیب ورقهای کتاب به جای اعداد؛ چنانکه در چراغ هدایت این واژه به همان معنا در شعری آورده شده است:

گوشه گیر اوراق گردون را بود پاورق پاورق سازد درست اوراق را چون ابتر است

ارخه یزما به طرق گوناگون به وجود می آیند بدین گونه:

نخست - موضوع، حادثه یا چیزی در زبان سینونیم داشته میباشد آنهم با درجه استعمال متفاوت، در نتیجه دایره استعمال یکی از سینونیمها وسیعتر شده دیگر به واژه ارخه یزم میگذرد.

دوم - واژه وامی بعضاً به زبان وارد شده جای سینونیم خود را در زبان میگیرد و واژه اصلی به ارخه یزم میگذرد.

سوم - حالت سومی پیدایش ارخه یزم ها آنست که به بعضی از معنا های واژه های چند معنا، گاهی معنای واژه دیگر موافق آمده و در اثر بیشتر استعمال شدن آن معنی واژه چند معنا به ارخه یزم تبدیل میشود.

نیولوگیزمها *Neologisms*

نیولوگیزم از ریشه یونانی
Neos (نو) و

Logos (یعنی مفهوم یا واژه) اشتقاق شده است که به معنای واژه نو میباشد. در اصطلاح زبانشناسی نیولوگیزم عبارت است از واژه یا عبارت نو ساخته شده یا کاربرد معنای نو برای یک واژه و یا واژه وامی از زبان بیگانه. نیولوگیزم بنا بر ضرورت و مقتضای تحولات فکری علمی و تخیلی و ایجاد حالات، پدیده ها، اشیا و آلات گوناگون مورد احتیاج بشری به میان می آیند. البته ایجاد و ساختار نیولوگیزم ها در اساس قواعد و ضوابط واژه گانی - دستوری زبان صورت میگیرد.

نیولوگیزم ها خصوصیت تاریخی دارند بدین معنا که در یک دوره نیولوگیزم اند اما در دوره های بعدی مشخصه نیولوگیزمی خود را از دست داده شامل گروه واژه های فعال و عمومی میشوند؛ مثلاً واژه های جهانبینی، خود ارادیت، روان-زبانشناسی....

نیولو گیزم تا آنگاه واژه نو شمرده میشود که در خود نشانه نو و مفهوم فوق العاده تازه بی را دارا باشد تا وقتی که گوینده و نویسنده آن را نو ترین معنای چیز و مفهوم منطقی یا افاده اسلوبی ویژه بی می شمارد، همینکه واژه صورت گسترده کاربردی یافت از دایره نیولوگیزمی بدر میشود. البته نیولوگیزم تلقی کردن واژه ها، کدام مدت معینی را ایجاب نمیکند بلکه نیولوگیزم بودن یا نبودن آنها وابسته به طرز فهمش خواننده و شنونده و ارتباط آن به چیز نو و مفهوم نو میباشد. نیولو گیزم ها دو گونه اند: واژه گانی و معنایی.

نخست – نیلو گیزم های واژه گانی که در ترکیب واژه گانی زبان خیلی زیاد میباشند. این گونه واژه ها به نو ترین چیز ها و مفهومیهای حیات معاصر جامعه اطلاق شده در گفتار و نوشتار سایر و دایر اند؛ مثلاً: کمپیوتر، سته لایت، نوسازی، احیای مجدد، گلوژه، دانشواژه....

همچنان نیولو گیزم های واژه گانی با نو نامگذاری چیز های موجود پدیدار میگردد؛ مثلاً؛ مثلاً استعمال تراز - بالکان - برنده، پایش - موتر، کارمند - مامور، فرآورده ها - محصولات، فراخوان - دعوت، صدا و سیما - رادیو و تلویزیون.

دوم – نیولوگیزمهای معنایی، این گونه نیولوگیزم از یک طرف به نیولوگیزمهای نو نامگذاری شده ارتباط میگیرد که در فوق ذکر شده است و از جانب دیگر مرتبت به ارخه یزمهای معنایی میباشد و معنای دیگر آن را ارائه میکند؛ چنانچه در افاده ارخه یزمهای معنایی کهنه شدن معنای واژه در نظر گرفته میشود و در افاده نیولوگیزمهای معنایی نو نامگذاری شدن آن منظور است؛ مثلاً:

واژه	معنای ارخه یزمی	معنای نیولوگیزمی
کالا	جامه ی نادوخته (تکه)	لباس
یال	گردن و بازو	موی گردن اسپ و خر
دهقان	زمیندار بزرگ، صاحب ده	بزرگر
پاورق	تکرار واژه اول ورق بعدی	تشریحات پایین صفحه در آخر ورق قبلی

نیولوگیزمها به طرق زیرین پیدایش می یابند:

اول- از راه اشتقاق با کاربرد وند های واژه ساز؛ مثال: فراخوان، واگیر، همسنگ، درگیری، خورش، روشنفکر....

دوم – از راه ترکیب واژه (واژه های آمیخته): زیست شناسی، نژاد-زبان‌شناسی، شیشه خمی، پاپوش، پایکش، دندان پزشک، کیهان نوردد....

سوم – از راه اختراعات و پدیده های نو علمی-تخنیکی و ادبی: کمپیوتر، سته لایت، تیپ ریکاردر، ویدیوکست....

چهارم – از راه اقتباس واژه های بیگانه: پروفیسور، تانکر، کولر....

پنجم – از راه ترجمه های وامی: آسمان خراش، موی خشک کن، از نوسازی، بلند گو، و یا ترجمه های وامی نا کامل: گوسته رسان، تلفونچی دفتر، کارگرزن....

ششم – از راه دادن معنای نو به واژه های تک معنا (مونو سیمی): وند خوردن (اصطلاح قطعه بازی) – وند خوردن (امروز به معنای دست برد چیزی) ؛ کارگر، مزدور و نوکر- کارگر زن.

هفتم – از راه مخفف سازی: یونسکو:

UNESCO : (*United Nation Education Scientific and Cultural Organization*)

{سازمان آموزش و پرورش ساینسی و فرهنگی ملل متحد}

U: United, N: Nation, E: Education, S: Scientific, C: Cultural, O, Organization.

{مثلاً: برای اردوی ملی افغانستان می نویسند (ام ا).}
نوت: در فوق از قاعده مخفف سازی استفاده شده است که در افغانستان کمتر موجود است اما دیگران استفاده اعظمی از سیستم مخفف سازی در زبان نوشتاری و گفتاری مینمایند.

(مخفف سازی)

Abbreviation: An abbreviation (from Latin brevis, meaning short) is a shortened form of a word or phrase. Usually, but not always, it consists of a letter or group of letters taken from the word or phrase. For example, the word abbreviation can itself be represented by the abbreviation abbr., abbrev. Or abbrev.

متأسفانه این شیوه در کشور ما هنوز رایج نگردیده است.

ریشه واژه ها

Root words

دانشی که در بارهٔ پیدایش، تاریخ و ریشهٔ واژه‌ها تحقیق و پژوهش مینماید :
Etymology ایتمولوژی یا ریشه‌شناسی گفته میشود و از اصل یونانی:

حقیقی – Ctymon

دانش – Logos

گرفته شده است. ریشه‌شناسی از جملهٔ بخشهای کهن زبانشناسی بوده فیلسوفان و دانشوران دوران باستان هم به تدریج پیدایش اولی واژه‌ها مشغول بوده اند.
در ریشه‌شناسی اشکال و معنای اصلی واژه‌ها به اساس مقایسهٔ ریشهٔ یک واژه با واژهٔ دیگر و یا با واژه‌های زبان و لهجه‌های دیگر توضیح میگردد.
نکتهٔ مهم اینست که واژه‌ها به دودسته جدا میشوند: آنهای که آزاد اند، آنهای که بسته اند. هر واژه در آخرین تحلیل خود یک جزء آزاد دارد و واژهٔ اشتقاقی بر علاوهٔ آن دارای اجزای بسته نیز ذخیرهٔ اساسی واژه‌گانی را ریشهٔ واژه تشکیل میکند، ریشهٔ عنصر اولی و اساسی واژه است که معنای اصلی واژه را میرساند؛ کار، دست، مرد، رفت، دید، خوب، زشت....

شناختن ریشهٔ واژه‌هایی که دارای یک ریشهٔ آزاد باشند چندان اشکالی ندارد، اما یک تعداد واژه وجود دارد که ریشهٔ واژه پنداشته میشود؛ مثلاً:
Sputnik در حایکه قابل تجزیه به:
S-put-nik میباشد.

و یا عدهٔ از ریشهٔ واژه‌ها در زبان‌ها دیده میشوند که اجزای سازندهٔ آنها با اجزای واژه‌های دیگر مشترک میباشد و این چنین مینماید که برخی ریشهٔ واژه‌ها خود آزاد نیستند؛ مانند: واژهٔ انگلیسی:

Conclude (تمام کردن، نتیجه گرفتن) در جزء اول مشترک است با:

Conceive (درک، تصور) و در جزء دوم واژهٔ دومی با جزء دوم واژه

Deceive اشتراک دارد.

اجزای مشابه و مشترک این واژه‌ها که به تنهایی استعمال نشده و آزاد نیستند

اصلهای بسته Bound Bases

گفته میشوند؛ در زبان دری پارسی نیز چنین ریشه‌ها وجود دارد؛ چون: پیوند، پیمان، پیکار، روند (جریان)، اروند (رود، دجله) را پسوند:

Suffix همچنان جزء دوم واژهٔ دوم با جزء دوم آسمان، ریسمان، فرمان و نیز جزء

دوم واژهٔ سومی با جزء دوم واژه‌های شکار، آشکار، شدکار (زمین شیار شده)

مشترک میباشد ارتباط چنین ریشهٔ واژه‌ها برای دریافت معنای اساسی و اصلی آنها

ایجاب آگاهی و مهارت علمی را میکند، بنا بر آن متودها و پرنسیپ‌های آموزش

پیدایش تاریخی واژه‌ها نهایت مغلق بوده مستلزم یاری جستن از علوم دیگر از قبیل

باستان‌شناسی، تاریخ، جغرافیه، بشرشناسی و غیره میباشد.

اصطلاح ریشه‌شناسی در زبان‌شناسی به دو معنی بکار برده می‌شود به معنای مطالعه ریشه نخستین و معنای اصلی واژه و مطالعه پیدایش تاریخی واژه ها. طوریکه دیده شد مطالعه ریشه نخستین و معنای اصلی ریشه واژه ها دشوار بوده کار دقیق علمی را ایجاب میکند. همچنان شرح چگونه گی پیدایش واژه های قدیمی، اینکه از کدام زبان یا لهجه و چطور وارد زبان شده باز هم کار آسان نیست. در این ساحه ساخت یک واژه با ساختمان صوتی و معنا های واژه های زبانهای خویشاوند مقایسه می‌گردد که این روش غالباً به نتایج مثبت علمی نمی انجامد. زیرا با وجود نزدیکی ساختمان واژه ها، آنها از لحاظ معنا بعضاً بسیار از هم دور میباشند؛ مثلاً: برخی ها واژه (دفتر) را مأخوذ از واژه یونانی: Devter به معنای پوست میدانند، اما عده یی دیگر آن را از ریشه پارسی (دیافیتار) می پندارند که در سده ۱۵ میلادی در زبان اویغوری باستان با بعضی تغییرات ساختمانی به شکل tepter به کار رفته است.

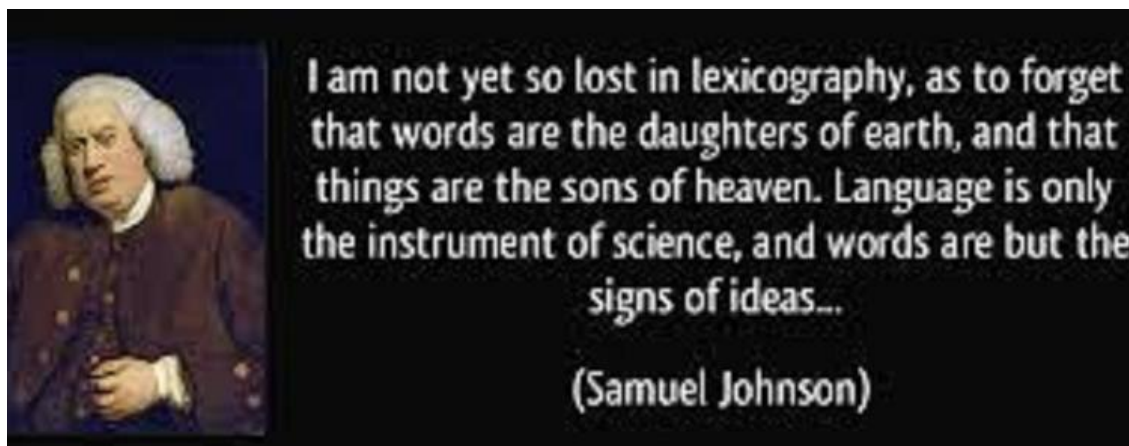
نوت: { البته باید بخاطر داشت که در قدیم ها که هنوز کاغذ اختراع نشده بود، روی پوست می نوشتند و بعید نیست اگر یونانیان کلمه (دیفتر) را بدان ریشه ارتباط داده باشند}.

این واژه در آثار خطی سده پانزدهم میلادی به شکل دیفتر به معنای کتابچه دیده میشود. همین واژه به وسیله زبانهای قیپاقی و بلغاری به زبانهای تاتاری و باشقیری به شکل دیفتر انتقال کرده و در روسی هم به صورت دیفتر و دیوتیر تغییر شکل داده است. ظاهراً واژه دفتر با واژه یونانی به معنای پوست که از لحاظ ساختمان صوتی نزدیک اند کدام ارتباطی ندارد

بعضی از واژه ها معنای نخستین خود را گم میکنند؛ مثلاً: چوپان که چوب بان یعنی نگهدارنده چوب نمیشد بلکه معنای اصلی آن نگهبان حیوانات خورد پای (بز و گوسفند) است، چنانچه این واژه اصلاً در ادبیات کلاسیک دری پارسی به شکل شبان آمده که متشکل است از (شو- حیوان خورد پای و پسوند نگهبان – بان). صورت تلفظ غیر قابل فهم یک واژه بیگانه و مشابه تلفظ کردن آن با یکی از واژه های زبان مادری ریشه شناسی مردمی گفته میشود؛ مثلاً: یک ریشه دانستن واژه : Bad انگلیسی و (بد) دری یا واژه بایسکل را پاسکل تصور کردن. ریشه واژه ها از گونه اسم، فعل، صفت یا قید میباشد که در شکل واژه های ساخته یا آمیخته در زبان هستی دارند.

فرهنگ نگاری
Lexicography

فرهنگ نگاری از فعالیتها و پژوهشهای بسیار طاقت فرسا در عرصهٔ زبانشناسی میباشد، مجموع پرنسیپهای نظری و عملی به خاطر ساختن یک قاموس فرهنگ نگاری گفته میشود. تیوری فرهنگ نگاری با سطوح گوناگون ساختمان زبان در ارتباط است؛ از قبیل: معنا شناسی، دستور و سبک شناسی.



{سَمِیل جانسون چنین گفته: {من هنوز در فرهنگ نگاری آنقدر راه گم نشده ام که "ندانم" یک واژه ها دخترهای زمین اند، و اشیاء پسران آسمان. زبان یگانه وسیله و افزار دانش و علم، و اما کلمات و واژه ها نشانه ی از آیدیا ها و نظریات اند. { فرهنگ نگاری یکی از حوزه های علم زبانشناسی است که به بررسی نحوهٔ نگارش فرهنگ ها و واژه ها می پردازد. فرهنگ نویس ممکن است فرهنگ لغت، واژه نامه یا اصطلاحنامه بنویسد و مرتب نماید و کوشش اصلی در فرهنگ نویسی مبتنی بر اینست که گزارشهای مربوطه یک واژه (همچون معنی، تلفظ، املاء، کاربرد ها، نمونه ها و...) تا جای امکان برای استفادهٔ آن قابل دستیابی شده و بشکل کاربرد پسندیده عرضه گردد. {

ادامه از مأخذ رسالهٔ استاد یمین:

قاموس با تمام نظامهای زبانی و غیر زبانی که در عملیهٔ گفتار در ارتباط است مناسبت نزدیک دارد. اصطلاح لیکسوگرافی از ریشهٔ یونانی Lexion یعنی واژه و:

Grapho یعنی مینویسم، گرفته شده است و آن خزانهٔ واژه ها بوده استفادهٔ مناسب و مفید از آن به منظور توسعهٔ معلومات انسان و بهبود بخشیدن ذخیرهٔ لغوی در افادهٔ افکار و اندیشه ها به صورت روان و صحیح یک عامل عمده میباشد. متخصصین این رشته را فرهنگ نوین میگویند. کار در زمینهٔ پرنسیپهای متودیک فرهنگ نگاری، سازماندهی کار فرهنگ نویسی، ساختن فش ها به منظور نگارش فرهنگ، تنظیم و شکل دهی آنها از وظایف عملی فرهنگ نگاری است. به منظور

تدقیق نظری کار برد واژه ها و عبارتها و بخاطر آموزش علمی زبان فرهنگ اهمیت نهایت زیاد دارد.
شرایط فرهنگ نگاری عبارت است از:

- نخست – انتخاب واژه ها.
- دوم – شرح معنای واژه ها.
- سوم – نگارش اسلوب دستوری و آواز شناسی واژه ها.
- چهارم- ارائه مثالها برای تصدیق اندیشه بیان شده.
- پنجم- توضیح ترکیب های ایدیمی و اصطلاحی واژه ها.
- ششم – در نظرگیری ترجمه یا شرح واژه ها به صورت جامع و عملی.

فرهنگ ها اساساً به دو گونه جدا میشوند: دایرة المعارف و فرهنگ زبانشناسی.
در دایرة المعارف ها مفاهیم مربوط به بخشهای مختلف علوم، صنعت و کلتور توضیح میشود، در آن راجع به پدیده های طبیعی، حوادث مربوط به زندگی اجتماعی، اشخاص معروف معلومات ارائه میگردد. این گونه فرهنگ را (فرهنگ مفاهیم) نیز گویند، معمولاً در این قبیل فرهنگ ها رسم ها و جدولها نیز آورده شده واژه ها و عبارتها در دایرة المعارف نیز نظر به هدف و وظایف خود دو گونه است:
دایرة المعارف عمومی؛ مثلاً: دایرة المعارف آریانا، و دایرة المعارف خصوصی مربوط به یک رشته؛ مثلاً: دایرة المعارف ادبی، زراعتی و دایرة المعارف تخیلی و غیره.

در فرهنگ های زبانشناسی ارزش اساسی به واژه و عبارتها داده میشود و آنها همه جانبه توضیح کرده میشوند. این فرهنگها نیز به ترتیب الفبا ساخته میشود.
فرهنگهای زبانشناسی عمومی که در آن همه خصلتهای واژه ها ذکر میگردد؛ این فرهنگها:

Monolingual یک زبانه

Bilingual دوزبانه و

Multilingual چند زبانه میباشند. و فرهنگهای خصوصی که منحصر به یک رشته ویژه میباشد.

فرهنگ زبانشناسی یک زبانه نظر به هدف و مقصد مورد نظر چند گونه است؛
مثلاً: فرهنگهای تشریحی، فرهنگ ویژه زبانشناسی، فرهنگ ریشه شناسی، فرهنگ ترجمه وی، فرهنگ سینونیمی (مترادف) ، فرهنگ فریزیاوژی، فرهنگ ارفاگرافی (املائی) فرهنگ آرفاپیکی (تلفظی) ، فرهنگ معکوس، فرهنگ اعلام (Onomastic Toponymics, یا فرهنگ اماکن و بعضی دیگر.

فرهنگ نگاری به زبان پارسی دری نظر به فرهنگ نگاری به زبان انگلیسی سابقه بیشتر دارد؛ مثلاً در زبان انگلیسی فرهنگ نگاری از قرن هژده میلادی آغاز

میشود، حالانکه در زبان دری پارسی در اواخر سده یازده میلادی اقدام به فرهنگ نگاری شده است.

باید گفت که در زبانشناسی معاصر کار روی ساختن فرهنگ منبع Thesauros جریان دارد. فرهنگ منبع پیوند یابی معنای همه واژه ها را با واژه مشخص در برمیگیرد.

اینک نگاه مختصری به انواع فرهنگها انداخته میشود:

فرهنگهای تشریحی *Explanatory Dictionary*

- فرهنگ تشریحی را Unilingual Dictionary هم میگویند؛ در فرهنگهای تشریحی همه معنا های لغوی واژه وسیعاً توضیح میگردد. توضیح بعضی از واژه ها به شکل یک مقاله کوچک نیز ارائه میگردد به شکل سرلوحه یا عنوان قرار داده میشود. در پارسی در یکی از فرهنگهای تشریحی عبارت است از لغت فرس اسدی طوسی که در نیمه دوم سده یازدهم میلادی در آذربایجان جنوبی تألیف گردیده است. در لغت فرس واژه های دشوار فهم که در اشعار شاعران آسیای میانه و خراسان مانند رودکی، ابوشکور بلخی، دقیقی، فردوسی، عنصری، فرخی و دیگران به کار رفته شرح و تفسیر شده است.
- لغت فرس همه گونه واژه ها از جمله بسیاری واژه های گفتگویی و شیوه گی را احتوا مینماید که برای پارسی زبانان آذربایجان و شمالغرب ایران معلوم نبوده اند. در لغت فرس واژه ها به ترتیب الفبایی حرفهای آخر تدوین شده است یعنی قافیه وی میباشد.
- فرهنگ دیگر درین ساحه صالح الفرس محمد بن هندو شاه نخجوانی میباشد که در ۱۳۲۷ میلادی در شهر تبریز ترتیب داده شده و ماهیتاً دوام لغت فرس اسدی طوسی است. در این فرهنگ غالباً واژه هایی از اشعار نظامی، خاقانی، سعدی و دیگر شاعران سده های ۱۲-۱۴ میلادی درج گردیده و شامل ۲۳۰۰ واژه میشود که بصورت الفبایی آغاز واژه ها ترتیب یافته است.
- فرهنگ صحاح الفرس در ۱۹۶۲ میلادی در تهران به اهتمام عبدالعلی طاعتی نشر گردید.
- سومین فرهنگ تشریحی از اینگونه موید الفضلای محمد بن لاد دهلوی میباشد که در ۱۵۱۹ میلادی در هند تألیف شده و به سه فصل جدا گردیده است. البته بخش ترکی آن محدود است. این فرهنگ اساساً برای خواندن اثرهای فردوسی، نظامی، خاقانی، سعدی و حافظ و بعضی دیگر تدوین شده است؛ گذشته از آن مؤلف در این فرهنگ مقدار زیاد واژه های ساحه وی، پیشه وی: منجمان،

طبیبان، فقهیان، صوفیان، موسیقی دانان، رمالان (صیقلگران) و غیره فراهم آورده است. در موید الفضلا عبارتهای ریخته و ایدیها نیز گنجانیده شده است؛ مانند: (سه نوبت: کودکی، جوانی و پیری) و همچنان عبارتهای تشبیهی و استعاری نیز در فرهنگ موید الفضلا بسیار اند؛ برای آفتاب: چشمه آتش، شاه شرق، سلطان اختران، یوسف روز، چراغ آسمان، نان زرین و دهه ها استعاره آورده شده است.

- چهارمین فرهنگ تشریحی اللغات و الاضطلاحات عبدالرحیم بن احمد سوری بهاری است که در هند در آخر سده شانزدهم میلادی تألیف شده است. فرهنگ کشف اللغات به اساس حرفهای آغازی و انجामी تنظیم گردیده است و بیشتر از بیست هزار واژه را در برمی گیرد. در این فرهنگ عبارتهای ریخته نیز گردآوری شده؛ چون: زورق سیمین- ماهتاب، زورق زرین- آفتاب، در اشتقاق واژه ها بعضی نو آوریها نیز در آن دیده میشود؛ مثلاً: در مورد اسم سازی با پسوند واژه ساز/ - ش/ در واژه های زیب- زییش؛ زه- زهش (به معنای آفرین و تحسین گفتن)؛ این فرهنگ واژه های عربی، اصطلاحات و واژه های فلسفی، تصوفی، نامهای آدمان مشهور و افسانه وی و نامهای جغرافیای را شرح و ارائه میدارد و بعضاً در توضیح نام رستنی ها و معادل هندی آن هم آورده شده است؛ چون: ألوا، آلو- رستنی است که به غایت تلخ باشد و اهل هندش گهکوار گویند.

- پنجمین فرهنگ تشریحی فرهنگ جهانگیری است که از حسین انجو (۱۶۰۸ هندیستان) که یکی از فرهنگهای مهم تفسیری میباشد. این فرهنگ تقریباً هفت هزار واژه را احتوا میکند. در این فرهنگ مثالهای زیادی از شاعران سده های دهم- یازدهم میلادی آورده شده است. مؤلف در تهیه این فرهنگ از آثار مهم علمی و رساله های اختصاصی استفاده برده و در موارد زیاد در آن سینونیمهای عربی، هندی و ترکی را آورده است؛ مثلاً: (چکاسه) خاریشت را گویند و آنرا (ریکاسه) و (سی خول) نیز نامند. به عربی تشی، به هندی ساهی و به زبان گیلانی خوره گویند و آن جانوری است که بر پشتش خار های ابلق باشد، چون کسی قصد گرفتن او کند چنان بدن خود را در هم فشارد که خار ها از بدنش جدا گردد و بر آن کس خورد. اساساً این جانور خاریشت در معنای عمومی و جیره در معنای خصوصی آن است. در فرهنگ جهانگیری واژه از روی ترتیب حرف دوم، بعد یکم و بعد سوم و چهارم تدوین شده که این ترتیب غیر عادی مانع شهرت زیاد آن گردیده است.

- ششمین فرهنگ تشریحی عبارت از فرهنگ برهان قاطع تألیف محمد حسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان است (۱۶۵۲ هندیستان). هدف اساسی مولف

از تهیه این فرهنگ شرح واژه های پارسی دری و واژه های زبانهای دیگر بوده است؛ چنانچه وی در مقدمه نوشته میخواست است که «جمع لغات پارسی، پهلوی، و دری و یونانی و سریانی و رومی و بعضی لغات عربی و لغات زند و پازند و لغات مشترک و لغات غرب و متفرق و اصطلاحات پارسی و استعارات عربی آمیخته» را فراهم آورد. برای تصنیف فرهنگ مؤلف از فرهنگهای معتبر پیشینه از جمله فرهنگ جهانگیری و یک عده رساله های ساحه وی استفاده برده است، این فرهنگ بیشتر از بیست هزار واژه و عبارت را احتوا میکند. برهان قاطع نسبت جامع بودن در زمینه شرح واژه های دری پارسی از ترمینالوژی غیر عربی (البته با بعضی استثناءات) دقت زیاد استفاده کننده را بخود جلب کرده است. عبارتها، فریزیاوگیزمها و ایدیهای برهان قاطع بیشتر با فریزیاوگیزمهای کشف اللغات برابر میآید. برهان قاطع از لحاظ منشأ واژه و ریشه شناسی هم ارزش بزرگ دارد؛ مثلاً: جغرات به لغت سمرقند ماست را گویند و معرب آن سوکرات است، این واژه اساس سغدی دارد. در دوره معاصر علی اکبر نفیسی در تهیه فرهنگ پنج جلدی «فرنودسار»، علامه دهخدا در لغتنامه از فرهنگ برهان قاطع کافی استفاده برده اند.

- هفتمین فرهنگ تشریحی عبارت است از غیاث اللغات تألیف محمد غیاث الدین بن جلال الدین رامپوری (۱۸۲۷ هندیستان). مؤلف اساساً واژه های آثار مشهور نظم و نثر دری پارسی را شرح و ایضاح میدهد. در غیاث اللغات هدف اصلی شرح واژه ها است از جهت معنا و شکل بدون ارتباط آنها به زبان خاص (پارسی دری، عربی، یونانی، ترکی، هندی و غیره. در این فرهنگ مقدار زیاد ترمینالوژی (اساساً ترمینالوژی) از ساحات گوناگون علمی آن روزگار به ویژه از ساحه فلسفه، منطق، فلاوژی، نجوم، طب، طبیعت شناسی، ریاضیات و غیره جمع آوری شده است. غیاث اللغات را ازینکه مؤلف در تصنیف آن به دایرةالمعارف و رساله های اختصاصی زیادی مراجعه کرده میتوان دایرةالمعارف کوچک گفت. در غیاث اللغات یک عده موضوعاتی که چندین صفحه را احتوا کرده گنجانیده شده است. سوئے بلند فلاوژی، شرح بهتر واژه ها یکی از ویژگیهای مهم غیاث اللغات میباشد و آن را نسبت به برهان قاطع و کشف اللغات برتری میدهد؛ به حیث نمونه:
- برهان قاطع (سپیدار- مخفف سپید دار است و آن از جمله درختان بی ثمر است نوعی از بید باشد)
- غیاث اللغات (سپیدار- درختی باشد خوش قامت که بار ندارد و در اصل سپید دار بود؛ چون دو حرف از یک جنس واقع میشوند یک حرف را ساقط سازند

از قبیل سپیدی که در اصل سپید دیو بود. چرا که چوب آن سپید باشد، فرهنگ
رشدی و سروری)

فرهنگ‌های فریزالوژی *Phraseological Dictionaries*

فرهنگ‌های فرسزیاالوژیکی ویژه گیهای سیمانتیکی و دستوری واحد های فریزیاالوژی
(عبارتها) را با مثالها توضیح میدهد. در این گونه فرهنگها همونیم ها (هم مانند ها)،
سینویسمها (مترادفات)، انتونیمها (متضاد معناها) را پهلوی هم قرار دادن ؛ معادلات و
دگرگونیهای یک عبارت فریزیاالوژیکی را ارائه کردن اهمیت زیاد دارد.

واحد های فریزیاالوژیکی (عبارتهای ریخته، ایدیها، ترکیبات، استوار) در بسیار
فرهنگ ها مثلاً در کشف اللغات، برهان قاطع، غیاث اللغات، و غیره کم و بیش
موجود اند اما در فرهنگ‌های فریزیاالوژیکی واژه ها از گونه ساده ساخته و آمیخته
نسبتاً کم بوده قسمت زیاد آنها را واحد های فریزیاالوژیکی احتوا میکند. چنین فرهنگ
های جداگانه در فرهنگ نگاری گذشته به نظر نمیخورد. اما برخی از فرهنگها را که
واحد های بریزیاالوژیکی در آنها نسبت به واحد های لغوی اکثریت را تشکیل میدهد
مشروطاً فرهنگ‌های فریزیاالوژی میتوان گفت؛ مثلاً: مصطلحات الشعرا تألیف محقق
وارسته (آخر سده ۱۷ و اوایل سده ۱۸ میلادی) چراغ هدایت سراج الدین علی خان
آرزو (میانه سده ۱۸ میلادی)، بهار عجم تألیف نیک چند بهار (سال ۱۸۳۹ میلادی).
در فرهنگ فریزیاالوژی واژه های یاری رسان و بعضی واژه های مستقل معنا
تفسیر نمیگردد، بلکه برای هر یک عبارت ریخته در فرهنگ مثال آورده میشود.

- چراغ هدایت: تألیف سراج الدین علی خان متخلص به آرزو (متوفی
۱۷۵۶ میلادی) میباشد. این فرهنگ واحد های کوناگون فریزیاالوژیکی، ایدیها،
ترکیبات استوار، محاز ها، کنایات و همچنین واژه های ساده، ساخته و آمیخته
را که از اثر های نظمی گرفته شده در بر می گیرد. چراغ هدایت اساساً برای
ایضاح فریزیاالوژیهای دشوار آثار منظوم تألیف گردیده است؛ چنانکه در آن
مثالهای از آثار شعری حافظ، کمال خجندی، محمد اسحق شوکت بخاری، و
غیره همچنین از آثار شاعران نه چندان معروف هندی آورده شده است.
مؤلف در این فرهنگ آن واحد های فریزیاالوژیکی را آورده است که در
فرهنگ‌های گذشته ذکر نشده و یا برایش قانع کننده نبوده است.
نمونه از چراغ هدایت: روباه در تله دارد - یعنی کارش خاطرخواه است.
کاسه گرمتر از آتش - در حق کسی گویند که در کار و معامله دیگران دلچسپی
او شدید تر باشد؛ واحد گوید:

به عشقش مرا سوخت دل از تلاش

بود گرمتر کاسه من ز آتش

چراغ هدایت بار ها همراه با غیاث اللغات به چاپ رسیده اما چاپ نو آن در تهران از طرف دبیر سیاقی صورت گرفته است ۱۹۶۲ میلادی.

- **بهار عجم: تألیف رای تیکچند** متخلص به بهار است (۱۷۳۹ هندوستان). این فرهنگ یکی از فرهنگهای معتبر و بزرگ حجم گذشته است که در آن اساساً فریزیالوژی شرح و ایضاح می یابد. فریزیالوگیزمها و لغتهای که در بهار عجم آمده و تعداد آن به بیست و پنج هزار میرسد همه کم و بیش از آثار معروف جمع آوری شده است. کلیات و دیوانهای مورد استفاده در بهار عجم به هفتاد و هفت جلد میرسد، گذشته از آن ده ها اثر گوناگون و تذکره ها مورد استفاده مؤلف قرار گرفته است. نگارنده زیاده از بیست سال عمر خود را در تصنیف این اثر مهم سپری کرده است.

بهار عجم در هندوستان دوبار در سالهای ۱۸۷۹ و ۱۸۹۴ میلادی دو جلد در یک وقایه چاپ سنگی شده است. شرح و ایضاح واژه ها و عبارتها در بهار عجم به طور مفصل و موافق به سطح علمی آن روزگار انجام شده است؛ به گونه مثال دو نمونه یی را که از چراغ هدایت قبلاً نقل شده است طور مقایسه از بهار عجم می آوریم: روباه در تله دارد- شخص محیلی را به دام خود کشیدن است و این از زبانانان به تحقیق رسیده است.

کاسه گرمتر از آتش - این مثال را درجایی گویند که شخصی برای انجام کار غیری گرمتر از صاحب معامله عمل کند؛ کنایه از امر محال، چه اگر آتش را در کاسه کنند کاسه را گرم کند اما گرمتر بودن کاسه از آتش خلاف واقع باشد؛ طهوری:

بر سر خوان وصل مهرویان

کاسه از آتش گرمتر ماییم

مرزا طاهر واحد در تعریف طبابخ:

به عشقش مرا سوخت دل از تلاش

بود گرمتر کاسه ی من ز آتش

محسن تأثیر:

کند از آتش چشمش سرشک دیده حذر

ندیده است کسی کاسه گرمتر از آتش

فرهنگ های لهجه وی Dialectic Dictionaries

فرهنگ لهجه وی در باره خصوصیت های واژه گانی، فونتیکی واژه های محلی (گویشها و یا شیوه ها) ی این یا آن زبان معلومات میدهد. در فرهنگهای تشریحی از جمله (لغت فرس) که در نیمه دوم سده یازدهم میلادی تألیف شده و نیز در برخی از فرهنگهای دیگر واژه های گفتگویی و شیوه گی نیز شرح داده شده اند؛ مثلاً: فاجه // فازه در معنای خمیازه که در بسیاری از لهجه های افغانستان معمول است در فرهنگهای تشریحی درج گردیده است. در برهان قاطع طوری که قبلاً ذکر شده است واژه (جرغات) به اعتبار محل معین آمده است؛ به لغت سمرقند ماست را جرغات گویند. واژه جرغات امروز هم در زبان پارسی دری واژه عموم استعمال نیست بلکه از واژه های لهجه وی میباشد؛ واژه (لوس) به معنای چشم که در لغت فرس ثبت گردیده همین حالا در شیوه تاجیکان قشقه دریا در ماوراء النهر معمول است.

واضح است که برای فرهنگهای تشریحی آثار خطی و متون کلاسیک منبع اساسی میباشد همچنان برای فرهنگهای کنونی لهجه وی، زبان گفتاری، شیوه و گویشهای آن منبع اساسی شده میتواند. در فرهنگهای لهجه وی عادتاً واژه های خاص شیوه گی ارائه شده بعضی واژه های عموم استعمال نیز که دارای خصوصیت محلی باشد تفسیر میگردد.

برای استفاده بهتر خواننده گان در شناخت واژه های لهجه وی و طرز تلفظ و ارائه ویژه گی های خاص شیوه علامتهای شرطی قبول کرده شده است و مجموع آنها Transcription (ترانسکرپشن) نام دارد. بدین معنی که در ارایه درست واژه های شیوه گی از ترانسکرپشن فونتیکی استفاده صورت میگیرد؛ به طور نمونه: دفتانگ یا واول (او aw) در انگلستان که در لهجه وسطی غربی آن معمول است در لهجه سواحل جنوبی به شکل (او / aw) تلفظ شده و در ترانسکرپشن فونتیکی نمایش داده میشود.

ماهیت عمومی فرهنگهای شیوه گی (لهجه وی) در آن است که در آنها تفاوت لغوی و بعضاً اسلوبی واحد های لغوی زبان شیوه گی از زبان ادبی مشخص کرده میشود. این کار برای آموزش خصوصیتهای زبان گفتاری و شیوه گی و لهجه های آن به متخصصان یاری میرساند.

در مورد زبان گفتاری و لهجه های دری پارسی یکتعداد آثار در افغانستان، ایران و تاجیکستان انتشار یافته است که از یک عده آن ذیلاً نام برده میشود:

در افغانستان:

قاموس بعضی زبانها و لهجه های افغانستان، شاه عبدالله بدخشی، کابل خورشیدی ۱۳۳۹.

لغات عامیانه، فارسی افغانستان، عبدالله افغان نویسنده، کابل ۱۳۴۰.

لغات زبان گفتاری هرات، محمد آصف فکرن، کابل ۱۳۵۵.

قاموس لهجه دری هزاره گی، شاه علی اکبر شهرستانی کابل ۱۳۶۱.

در ایران:

فرهنگ کرمانی، منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۲۵.

واژه گان گرگانی، صادق کیا، تهران، ۱۳۳۰

فرهنگ لارستانی، پورداود، تهران، ۱۳۳۴

فرهنگ سمنانی، سرخه یی ... منوچهر ستوده ۱۳۴۲

در تاجکستان:

فرهنگ لهجه های تاجیکان ناحیه کتاب، غفور جوره یوف، دوشنبه شهر، ۱۹۷۸.

فرهنگ منحصر لهجه های بخارا، محمودوف و بیردیف، دوشنبه شهر، ۱۹۸۹

فرهنگ ترجمه وی

Translation Dictionary

این فرهنگ واژه ها و عبارتهای یک زبان را با زبان دیگر به صورت ترجمه احتوا میکند. فرهنگ ترجمه وی دو زبانه و یا بسیار زبانه میباشد. فرهنگهای مختصر ترجمه وی به خاطر آموزش زبان خارجی نیز وجود دارد. یک نوع فرهنگ کامل به نام فرهنگ ترجمهء ماشینی وجود دارد که مسایل و مشخصات معنایی خودش را از فرهنگهای ترجمه وی (دوزبانه) برای ترجمه ارایه میدارد؛ فرهنگهای اختصاصی اصطلاحات تخنیکی را ثبت کرده و آنها را برای شقوق مختلف علم، هنر و تجارت از قبیل فزیک، کیمیا، طب، زبانشناسی، بیالوژی، اقتصاد، جغرافیه و غیره تشریح میکند. فرهنگهای تشریحی مفصل (یک زبانه) ازینگونه، که تعریف های اصطلاحات تخنیکی را ارایه میدارند، گلسری (Glossaries) یا فرهنگهای معنایی نامیده میشوند و گلسری یک مجموعه ویژه واژه های غیر عادی و خارجی است که ایجاب تشریح را می کند.

فرهنگ سینونیمها

Dictionary of Synonyms

این فرهنگ از روی سلسله سینونیمی (مرادفات) با ترتیب الفبایی تدوین میشود. درین فرهنگ سینونیمها از روی تابش های معین معنایی و اسلوبی که در یک سلسله سینونیمی قرار دارند شرح و ایضاح میگردد؛ مثلاً: آسمان، فلک، سما، سپهر، گردون.

فرهنگ سینونیمی برای روشن و واضح بیان نمودن فکر، نقش ارزشمندی دارد، فرهنگ سینونیمی با ارتباط به حجم مواد و احتوای سینونیمها دوگونه است: کامل و ناکامل. در فرهنگ کامل سینونیمی همه سلسله سینونیمها و در مختصر آن معروف ترین آنها گرد آورده میشود.

فرهنگ ترمینولوژی

Terminological Dictionary

فرهنگ ترمینولوژیکی برای فراگیری اساسهای علوم گوناگون یاری میرساند، گسترده گی این گونه فرهنگ گواه پیشرفت و انکشاف علم و تکنیک میباشد و بدین گونه ترکیب لغوی زبان را غنا می بخشد. در فرهنگ ترمینولوژیکی نه تنها واژه ترجمه میشود بلکه عبارتها را نیز از یک زبان به زبان دیگر برمیگردانند. البته ترمینولوژی های بین المللی که خصوصیت عمومی- ملی را پیدا کرده اند در فرهنگ ترمینولوژیکی ترجمه نشده عیناً آورده میشود؛ چون: دموکراسی، ریالیزم، ایدیالیزم، و غیره.

فرهنگ آرتو گرافی

Orthography Dictionary

آرثوگرافی از اصل یونانی (ارفو) Ortho و Grapho یعنی می نویسم گرفته شده است. اینگونه فرهنگ املا و طرز درست نوشتن واژه ها را معین میکند یعنی که املائی معیاری نطق خطی را که برای صاحبان زبان حتمی است ارایه میدارد. و بدین گونه هاخیت اجتماعی آن ظاهر میشود، زیرا املا برای بلند برداشتن سویه مردم نقش بزرگ دارد.

فرهنگ املائی نورمهای املا و شکل درست واژه ها را می نمایاند؛ مثلاً

نا درست	درست
ذغال	زغال

غلطید	غلطید
رضایت	رضائیت
گزارش	گذارش
سپاسگزار	سپاسگذار

و یا تعین، تغیر، تمیز لازمی و تعیین، تغییر، تمیز متعدی است.

نا درست	درست
دیوال	دیوار
امبار	انبار
دز	دزد

فرهنگ معکوس *Reversal Dictionary*

فرهنگ‌های که ترتیب الفبا در آنها از طرف آخر واژه رعایت میشود فرهنگ چپه یا فرهنگ معکوس گفته میشود؛ مثلاً: آب، ناب، کتاب، تاب....
به عبارت دیگر در فرهنگ معکوس جادادن واژه ها به صورت الفبایی نه از آغاز به آخر بلکه از آخر به آغاز رعایت میگردد.
فرهنگ معکوس در آموزش قانونمندی فونتیکی زبان و قافیه نیز یاری میرساند.

شرحها و حواشی

در برابر ترتیب فرهنگها نگارش کتابهای شرح به طرز خاص آن نیز معمول است؛ همچنان در اصل اثر ها حواشی و ایضاح نکات مشکل در حاشیه صورت میگیرد.
امروز شرحهای بسیاری از خمسة نظامی به ویژه اسکندرنامه، بوستان و گلستان سعدی، دیوان حافظ و مثنوی معنوی مولانا وجود دارد. و نیز برای ارائه واژه های مشکل اشعار خاقانی، انوری، بدرچاچی، عرفی، و دیگران به شرح و حواشی آنها پرداخته اند.
شرحها و حواشی آنگاه ارزش خاص خود را دارد که از جانب دانشمندان برجسته زبان و ادبیات صورت گرفته باشد؛ به حیث مثال مشهور ترین و معتبر ترین شرحهای اسکندر نامهء نظامی و گلستان سعدی به نام (بهار باران- شرح گلستان) شرح محمد غیاث الدین (مؤلف غیاث اللغات) میباشد.
تدقیق و بررسی جهت های گوناگون شرحها و حواشی به فلالوژی دری پارسی یاری بزرگ میرساند.

یک زبانه		دو زبانه	
عمومی	فرهنگهای تشریحی قطع نظر از حجم آنها	فارسی – انگلیسی ، انگلیسی پارسی روسی فارسی، فارسی روسی و غیره و فرهنگهای چند زبانه	
	فرهنگهای ریشه شناسی، تکراری ، آوایی، قافیه وی و منبعی	فرهنگهای علمی و دیگر اصطلاحات ویژه فرهنگهای مختصر فلوژی، ضرب الامثال، مرادفات و غیره	
اختصاصی	فهرست تفسیری اصطلاحات و اصطلاحات ویژه، فرهنگ فرهنگ قافیه وی فرهنگهای مختصر متضاد معنا، اقتباسی (وامی) واژه های جدید، ضرب الامثل ها، مترادفات، اعلام و نامهای مکان		
		فرهنگهای واژه های کهن پارسی، انگلیسی کهن و میانه و شرح آن در زبان نوین	متمرکز در یکی از اشکال متمایز واژه

نوت: قبل از نشر قسمت هژدهم تصمیم دارم بخشی از تاریخ ادبیات پارسی در را که توسط زنده یاد اکادمسین دکتور عبدالاحمد "جاوید" تألیف گردیده و توسط استاد دکتور محمد حسین "یمین" اهتمام و تحشیه گردیده پردازم.

سید همایون شاه "عالمی"
دوازدهم سپتامبر دو هزار و پانزدهم میلادی
کابل، افغانستان